

تحلیل نقش دین در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر روند صدور انقلاب اسلامی

چکیده

در پژوهش حاضر، نقش دین در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و تأثیر آن بر روند صدور انقلاب اسلامی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. تحلیل داده‌ها و متون نشان می‌دهد که دین، فراتر از نقش صرفاً فرهنگی یا هویتی، به یکی از مهم‌ترین متغیرهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی در منطقه تبدیل شده است. انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، صدور پیام‌های انقلابی و حمایت از جنبش‌های فراملی را در کانون سیاست خارجی خود قرار داد و الگویی نوین در پیوند دین و سیاست ارائه کرد. در مقابل، رقبا و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ترکیه نیز با تکیه بر الهیات و دیپلماسی مذهبی، راهبردهای خود را بازتعریف کرده‌اند؛ این امر به تشدید رقابت‌های فرقه‌ای، افزایش سطح کنشگری دین در سیاست خارجی و ایجاد الگوهای جدید اتحاد و تعارض در منطقه انجامیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دین عامل مهمی در بسیج گروه‌های همسو، شکل‌دهی مشروعیت سیاست‌های فرامرزی و افزایش ظرفیت قدرت نرم کشورهاست و در عین حال می‌تواند زمینه‌ساز منازعات گسترده منطقه‌ای شود. پژوهش با رویکرد کیفی و تحلیل گفتمانی، ضمن واکاوی مصادیق تاریخی و سازوکارهای نهادینه‌سازی نقش دین در سیاست خارجی، بر ضرورت توجه به وجوه دینی در تحلیل روندها و آینده سیاست خارجی خاورمیانه تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها

دین؛ سیاست خارجی؛ خاورمیانه؛ صدور انقلاب اسلامی؛ قدرت نرم؛ رقابت مذهبی؛ جنبش‌های فراملی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و اهمیت موضوع

در دهه‌های اخیر، نقش دین در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه از یک عامل هویتی صرف، به یک ابزار فعال در جهت‌دهی استراتژی‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. این منطقه، با داشتن غنای فرهنگی، مذهبی و تاریخی، همواره شاهد تأثیرپذیری عمیق تصمیم‌سازان سیاست خارجی از ارزش‌های دینی و ایدئولوژیک بوده است (Avatkov, ۲۰۲۴). قوت گرفتن بازیگران دینی و برجسته‌سازی هویت‌های فراملی مذهبی، نه تنها رقابت میان کشورها را تشدید کرده، بلکه به بازتوزیع قدرت اثرگذار بر تحولات منطقه‌ای انجامیده است. در این میان، صدور انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تأثیرگذاری دین بر سیاست خارجی، سرمشقی جدید در استفاده از گفتمان مذهبی برای ایجاد شبکه نفوذ و تحرکات فراملی فراهم کرده است.

۱-۲. اهداف و سوالات پژوهش

هدف کلیدی این پژوهش، تحلیل سازوکارهای حضور، تکوین و تأثیر دین در سیاست خارجی کشورهای منتخب خاورمیانه، با تأکید ویژه بر پیامدها و روند صدور انقلاب اسلامی، است. در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- دین چگونه به عنوان یک متغیر مستقل یا ابزاری در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه عمل می‌کند؟
- الگوها و تفاوت‌های نقش‌آفرینی دین بین کشورهای عمده مانند ایران، ترکیه و عربستان چیست؟
- فرایند و پیامدهای صدور انقلاب اسلامی در بستر رقابت‌های دینی-ایدئولوژیک چگونه بازتاب یافته است؟

۱-۳. روش‌شناسی

این مقاله رویکردی تحلیلی-توصیفی را، مبتنی بر جمع‌آوری، تحلیل اسنادی و تطبیقی یافته‌های پژوهشی موجود اتخاذ می‌کند. داده‌های این پژوهش بر مبنای منابع دست‌اول مطالعات منتشرشده در مقالات علمی (نظیر Banuazizi, Avatkov, ۲۰۱۹؛ Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴؛ ۲۰۰۵ و سایر منابع) گردآوری شده است. تحلیل امور جاری سیاست خارجی در این کشورها، با تمرکز بر تحولات گفتمانی، اسناد رسمی، سخنرانی‌ها و واکنش به رخداد‌های کلان منطقه‌ای، صورت گرفته است. همچنین تلاش شده تا با تلفیق رویکردهای موردی و تطبیقی، پیوند تجربه‌های خاص هر کشور با روند کلی صدور انقلاب اسلامی تبیین شود.

۱-۴. ساختار مقاله

در ادامه، نخست مبانی نظری و ادبیات موضوع درباره نسبت دین و سیاست خارجی تشریح می‌گردد. سپس، تحولات تاریخی نقش دین در کشورهای کلیدی خاورمیانه با تمرکز بر ایران، ترکیه و عربستان بررسی می‌شود. در بخش بعدی، مطالعه تطبیقی نقش و ابزار دین در سیاست خارجی این کشورها و همچنین سایر بازیگران منطقه‌ای ارائه خواهد شد. به دنبال آن، تأثیر این عوامل بر روند

صدور انقلاب اسلامی و پیامدهای منطقه‌ای آن تحلیل می‌گردد. در نهایت، نقاط ضعف، چالش‌ها و راهبردهای پیشنهادی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی نظری و ادبیات موضوع

۲-۱. نظریه‌ها و رویکردهای اصلی در تلاقی دین و سیاست خارجی

دین در بسیاری از جوامع خاورمیانه جایگاهی فراتر از نهاد فردی و اجتماعی یافته و در صحنه سیاست خارجی به متغیری راهبردی بدل شده است. همان‌گونه که مصطفی و احمد (۲۰۲۴) تاکید می‌کنند، دین نه تنها بخشی از هویت فردی و جمعی ملت‌هاست، بلکه در تدوین سیاست‌ها و تعیین رویکردهای کلان کشورها در روابط بین‌الملل نقشی بنیادین دارد. این رویکرد برخلاف پارادایم‌های سکولار سنتی روابط بین‌الملل است که دین را در حاشیه یا خارج از تحلیل سیاست خارجی جای می‌دادند (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴). این نویسندگان ضمن نقد رویکردهای کلاسیک که به جداسازی دین و سیاست معتقدند، تصریح می‌کنند که نادیده گرفتن اثرگذاری دین در جهان معاصر، فهم علمی از ماهیت واقعی سیاست خارجی را با کاستی جدی مواجه می‌کند.

از منظر نظری، ادبیات جدید تاکید می‌کند که دین چه در مقام عامل مشروعیت‌بخش داخلی و چه در نقش ابزاری نرم برای اعمال نفوذ خارجی، اهمیت بسزایی یافته است (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴; Avatkov, ۲۰۱۹). نقش دین در سیاست خارجی از طریق سازوکارهایی چون دیپلماسی مذهبی، تقویت همبستگی امت‌محور، و بهره‌گیری از نهادها و جریان‌های فراملی دینی به صورت عینی نمایان می‌شود.

همچنین مصطفی و احمد (۲۰۲۴) خاطرنشان می‌کنند که یکی از چالش‌های اصلی در مطالعات بین‌المللی، غفلت از مطالعه تطبیقی نقش دین و روندهایی است که تحت تاثیر جهانی‌شدن و انقلاب ارتباطات رخ داده‌اند. به نظر آنان، دین به واسطه شبکه‌های فراملی، کنشگران غیردولتی مذهبی و نهادهای سنتی، توان تولید هویت و همبستگی فراتر از مرزهای ملی را یافته است.

مطالعات موردی مانند پژوهش آواتکوف (۲۰۱۹) در خصوص سیاست خارجی ترکیه، شکل‌گیری پارادایم‌های ایدئولوژیک جدید – نظیر گرایش از کمالیسم به سوی اسلام‌گرایی و نئوعثمانی‌گری – را نشان می‌دهد. در اینجا، دین و ایده‌های ارزشی نه فقط ابزار مشروعیت‌بخش داخلی بلکه ابزاری برای بسط نفوذ و اعمال قدرت نرم در محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قلمداد می‌شوند (Avatkov, ۲۰۱۹).

۲-۲. یافته‌های پژوهش‌های منطقه‌ای مرتبط با موضوع

در کشورهای خاورمیانه، فرارفتن دین از حوزه شخصی به عرصه سیاست خارجی، شکل‌های گوناگون یافته است. به عنوان مثال در ترکیه معاصر، در دوران حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، شاهد چرخش از رویکرد سکولار آتاتورکی به سوی سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر ارزش‌ها و نمادهای اسلامی و حتی ملی‌گرایی نوین همچون نئوپانتورکیسم و نئوعثمانی‌گری هستیم (Avatkov, ۲۰۱۹). این فرایند باعث شده ترکیه نه تنها در داخل بلکه در سطح منطقه‌ای و جهانی با ابزارهای دینی و فرهنگی قدرت نرم شکل دهد؛ اعم از تاسیس و حمایت نهادهای بین‌المللی فرهنگی و مذهبی، اعزام دانشجویان و اساتید به دیگر کشورها و ایجاد لابی‌های علمی.

مطالعه مصطفی و احمد (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که نه تنها در ترکیه، بلکه در دیگر کشورهای عمده اسلامی مانند ایران و عربستان نیز دین در جایگاه عامل هویت‌ساز و محرک گفتمانی اعمال شده است. در ایران، از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، استراتژی “صدور انقلاب اسلامی” بر اساس گفتمان دینی و اولویت باورهای انقلابی در روابط منطقه‌ای نهادینه شد که نمونه بارز پیوند دین و سیاست خارجی است (برای جزئیات تطبیقی، میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴). در عربستان نیز شکل خاصی از دیپلماسی دینی با تکیه بر قدرت معنوی و انتشار ایدئولوژی سلفی/وهابی برای رقابت ایدئولوژیک با ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای دنبال شده است (Banuazizi, ۲۰۰۵).

۲-۳. مفاهیم کلیدی مرتبط با صدور انقلاب اسلامی و سیاست خارجی دینی

مفهوم “صدور انقلاب” و بهره‌گیری از دین به عنوان چارچوب راهبردی در سیاست خارجی، نقشی محوری در تحولات منطقه داشته است. مطابق یافته‌های مصطفی و احمد (۲۰۲۴)، دین زمانی که به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی و ایجاد انسجام داخلی و همچنین شاخص مشروعیت‌بخش سیاست منطقه‌ای بدل می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های همسو یا حتی مقابله با نظم موجود بین‌المللی باشد. همچنین آواتکوف (۲۰۱۹) بر نقش انتقال ایده‌ها، ارزش‌ها و نرم‌های دینی از سطح داخلی به خارجی تأکید می‌کند. به زعم وی، ترکیه با اتکا بر ظرفیت‌های دینی و فرهنگی، علاوه بر تحکیم هویت اسلامی و ملی خود، بر شکل‌دهی محیط پیرامونی و کشورهای با پیوندهای تمدنی ویژه تأثیرگذار بوده است.

نتایج اخیر پژوهش‌های منطقه‌ای (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴) حاکی از آن است که دین همچنان در نقش پیشران، محرک و حتی مهارکننده تحولات سیاست خارجی کشورهای مهم خاورمیانه ایفای نقش می‌کند. بهره‌گیری از منابع هویتی و دینی، شالوده تصمیم‌گیری‌های حیاتی بازیگران دولتی و غیردولتی بوده و موجب تشدید یا تلطیف رقابت‌های دیرینه فرقه‌ای و ژئوپلیتیک در منطقه شده است.

۳. تحولات تاریخی و تطبیقی نقش دین در سیاست خارجی

۳-۱. سیر تاریخی روابط دین و دولت در ایران، ترکیه و عربستان

کشورهای مهم خاورمیانه هر کدام بر اساس تجربه تاریخی خود، رویکرد ویژه‌ای به جایگاه دین در ساختار سیاسی و سیاست خارجی اتخاذ کرده‌اند. بر اساس یافته‌های مصطفی و احمد (۲۰۲۴)، دین همواره جزء لاینفک مشروعیت‌بخشی، هویت‌سازی و حتی تشکیل‌دهنده نظام‌های سیاسی این کشورها بوده است؛ از دوران خلافت‌ها و امپراتوری‌های اسلامی گرفته تا عصر دولت-ملت‌های مدرن. در ایران، با وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، برای نخستین بار در دوره معاصر، یک نظام سیاسی مبتنی بر دین، سیاست خارجی را نه تنها در چارچوب منافع ملی، بلکه با تکیه بر ایدئولوژی دینی و آرمان صدور انقلاب سامان داد (ارجاع به میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴). این الگو تأثیرات بنیادینی بر معادلات ژئوپلیتیک خاورمیانه گذاشت و نوعی رقابت ایدئولوژیک با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای —مخصوصاً عربستان سعودی— را به شدت پررنگ ساخت.

در همین راستا، در عربستان سعودی، پیوند ساختاری و تنگاتنگ بین پادشاهی و روحانیت وهابی همواره بر سیاست داخلی و خارجی این کشور سایه افکنده، و مفهوم رهبری مذهبی جهان اسلام (به‌ویژه جهان اهل سنت) مشروعیت رژیم و رویکردهای فرامرزی عربستان را تقویت کرده است (Banuazizi, ۲۰۰۵; Yaseen et al., ۲۰۲۴). رقابت راهبردی تهران-ریاض نیز در بستر همین زمینه ایدئولوژیک بارها به تقابل‌های سیاسی، مذهبی و حتی امنیتی در منطقه دامن زده است.

در ترکیه اما تجربه متفاوتی شکل گرفته است. همان‌طور که آواتکوف (۲۰۱۹) تحلیل می‌کند، با پیدایش جمهوری ترکیه در اوایل قرن بیستم، کمالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی کاملاً سکولار و غرب‌گرا، سیاست داخلی و خارجی ترکیه را دستور کار قرار داد. اما از آغاز قرن بیست‌ویکم و مخصوصاً با قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه و رجب طیب اردوغان، گذار تدریجی از این میراث سکولار به سوی احیای عناصر دینی (در کنار ملی‌گرایی مدرن) رخ داد و حتی مفاهیمی مانند نئوعثمانیسم و نئوپانتورکیسم، در سیاست خارجی جایگاه ویژه‌ای یافتند (Avatkov, ۲۰۱۹).

۳-۲. تأثیر گروه‌ها، احزاب و جنبش‌های مذهبی بر سیاست خارجی

تحلیل مصطفی و احمد (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که گروه‌ها و احزاب مذهبی همواره توانسته‌اند نقش مؤثری در سیاست خارجی برخی کشورهای خاورمیانه داشته باشند. در ایران، تجربه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نهادهایی چون مجمع جهانی اهل بیت یا دفتر تبلیغات اسلامی نمونه بارزی از به‌کارگیری تشکیلات دینی در راستای سیاست فرامرزی و انتقال ایده‌های انقلابی است (میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴). این نهادها و سازمان‌ها، ارتباط پایداری با شبکه‌ها و گروه‌های همسو در دیگر کشورهای اسلامی رقم زدند و ابعاد «دیپلماسی دینی» ایران را عمق بخشیدند.

در ترکیه، پژوهش آواتکوف (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که علاوه بر بهره‌گیری از ظرفیت دولت، ابزارهای غیررسمی چون نهادهای علمی، فرهنگی، دینی، بنیادهای خیریه و برنامه‌های آموزشی/دانشجویی برای گسترش نفوذ فکری و ارزش‌های ترکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی جدید این کشور بوده‌اند. تأسیس و حمایت از سازمان‌های اسلامی منطقه‌ای، تقویت روابط با کشورهای ترک‌زبان و تلاش برای ترویج پارادایم‌های ارزشی و ایدئولوژیکی ترکیه، از ویژگی‌های بارز این مرحله به شمار می‌آید: «ترکیه به شکل فعال، اندیشه‌ها و ارزش‌های مطلوب خود را در بین کشورهای پیرامونی و حوزه منافع راهبردی‌اش گسترش می‌دهد و بدین ترتیب، سازوکارهایی برای تشکیل لابی‌های تحت کنترل ترکیه در نقاط مختلف ایجاد می‌کند» (Avatkov, ۲۰۱۹).

در عربستان سعودی نیز تأکید بر دیپلماسی دینی، همراه با حمایت گسترده از مدارس، مساجد، جمعیت‌ها و فعالیت‌های تبلیغاتی در دیگر کشورها، به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و رقابت با ایران تبدیل شده است (Banuazizi, ۲۰۰۵). سعودی‌ها تلاش می‌کنند با صدور ادبیات سلفی/وهابی و پشتیبانی از نهادها و رهبران مذهبی نزدیک، به تقابل با گسترش نفوذ شیعی ایران بپردازند و بر نظم مذهبی منطقه اثر بگذارند (Yaseen et al., ۲۰۲۴).

۳-۳. تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی بر تغییر نقش دین در سیاست خارجی

تغییرات ژئوپلیتیکی و ارتباطی در عصر جهانی‌شدن، بازیگران دینی را بیش از پیش در سیاست خارجی فعال ساخته است. بر اساس تحلیل مصطفی و احمد (۲۰۲۴)، گسترش انقلاب اطلاعاتی و شبکه‌های ارتباطی، امکان تحرک و بسیج گسترده‌تر هویت‌های دینی-فراملی را فراهم ساخته و موجب شکل‌گیری کنشگران غیردولتی مذهبی با نقش‌آفرینی‌های فزاینده شده است. این امر علاوه بر تشدید رقابت‌های ایدئولوژیک و مذهبی (خصوصاً میان ایران و عربستان)، قدرت نرم مبتنی بر دین را به ابزاری مهم در کنش سیاست خارجی کشورها بدل ساخته است.

در مجموع، دین در بستر تحولات داخلی و محیط بین‌المللی امروز، از یک عامل صرفاً هویتی و نمادین، به یک متغیر ساختاری و راهبردی در معادلات سیاست خارجی تبدیل شده است. تحلیل جامع این سیر تحولی، زمینه‌ساز درک عمیق‌تری از رویه‌های امروزی و روندهای آتی در سیاست خارجی منطقه‌ای خواهد بود.

۴. مطالعه تطبیقی: تأثیر دین بر سیاست خارجی کشورهای کلیدی

۴-۱. ایران: صدور انقلاب و نقش دین

در جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷، ایدئولوژی دینی بر تمامی شئون سیاسی و سیاست خارجی حاکم شد. همان‌طور که میرابراهیمی و همکاران (۲۰۲۴) اشاره کرده‌اند، مفهوم صدور انقلاب اسلامی نه فقط یک شعار، بلکه سیاستی سازمان‌یافته بود

که در قالب دستگاه‌های رسمی و غیردولتی، با هدف تقویت گفتمان مقاومت و حمایت از جوامع و جنبش‌های شیعی و ضدسلطه در منطقه توسعه یافت. ساختار سیاست خارجی ایران بر مبنای اصولی همچون حمایت از مستضعفان، وحدت اسلامی، مقابله با نفوذ نظام سلطه و صدور ارزش‌های انقلابی، شکل گرفت (Yaseen et al., ۲۰۲۴; Journal of an Islamic Approach).

شبکه‌سازی ایدئولوژیک - چه در عرصه رسمی (دفتر رهبری، وزارت امور خارجه، سپاه قدس) و چه در سطح فرهنگی و رسانه‌ای - سبب شد ایران نه فقط با ابزارهای سخت، بلکه با قدرت نرم دینی و گفتمان‌سازی، عمق راهبردی خود در عراق، لبنان، سوریه، یمن و دیگر نقاط خاورمیانه را توسعه دهد (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴). این نوع سیاست خارجی، موجب نگرانی و حتی واکنش تقابلی برخی بازیگران منطقه، به ویژه عربستان سعودی شد. شکاف‌های مذهبی (شیعه/سنی) و رقابت ایدئولوژیک، از اساسی‌ترین مولفه‌های سیاست‌گذاری منطقه‌ای ایران ارزیابی می‌شود (Banuazizi, ۲۰۰۵).

۲-۴. ترکیه: قدرت نرم، نئوعثمانیسم و هویت اسلامی

مقاله Avatkov, ۲۰۱۹، تحلیل جامعی از تحول جایگاه دین در سیاست خارجی معاصر ترکیه ارائه می‌کند. او این تحول را گذار از «کمالیسم» - که مبتنی بر سکولاریسم، گرایش به غرب و حاشیه‌گذاری دین بود - به سوی رویکردی می‌داند که در عصر حزب عدالت و توسعه (AKP) و رجب طیب اردوغان، دین، ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژی نئوعثمانیسم را در مرکز گفتمان سیاست خارجی قرار می‌دهد.

طبق یافته‌های او، ترکیه قرن بیست‌ویکم با دمیدن روح جدیدی بر عناصر هویتی و میراث تاریخی-دینی، سیاست خارجی خود را از وابستگی به غرب و پیروی از الگوهای سکولار آتاتورکی جدا ساخت و مبدل به بازیگری شد که نقش خود را نه تنها در محیط سنتی خویش (خاورمیانه)، بلکه در عرصه وسیع‌تر جهان اسلام و کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز بازتعریف کرد.

Avatkov شرح می‌دهد که این تحول با ظهور ایدئولوژی‌های «نئوعثمانیسم» و «نئوپانتورکیسم» توأم شده است. نئوعثمانیسم، تلاش برای احیای شکوه امپراتوری عثمانی و پیشتازی ترکیه در جهان اسلام و مناطق تحت نفوذ دیرین خود است؛ درحالی‌که نئوپانتورکیسم مبتنی بر پیوندهای فرهنگی و زبانی با مردم و دولت‌های ترک‌زبان بوده و هدفش ایجاد یک فضای نفوذ ترکیه‌محور است.

ابزارهای این سیاست جدید، طیفی گسترده دارد:

- بهره‌گیری از نهادهای فرهنگی و دینی (تاسیس مراکز یونس امری، مراکز دینی، برنامه‌های آموزشی، اعزام دانشجو و استاد)؛
- استفاده از «قدرت نرم» برای شکل‌دهی به نخبگان و جوامع هدف؛
- نهادینه‌سازی سیاست «برادر بزرگتر» در میان کشورهای ترک‌زبان و مسلمان؛

- ترویج ایده‌هایی مبتنی بر هویت فراملی دینی و ترکی و تلاش برای ساخت لابی‌های فرهنگی و علمی (Avatkov, ۲۰۱۹): صفحات ۱-۳).

مطابق تحلیل Avatkov، این روند موجب شد ارزش‌ها و مفاهیم دینی و ملی، به ابزار توجیه‌گر و محرک سیاست خارجی ترکیه بدل شوند. وی عروج پیوند اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی جدید در ساخت سیاست خارجی را نه صرفاً اصطلاحی سیاسی بلکه پروژه‌ای برای بازتولید اقتدار ترکیه می‌داند. افزون بر این، دولت اردوغان با اتخاذ رویکرد «نگاه رو به شرق»، تقویت روابط با کشورهای مسلمان، ورود به بحران‌های منطقه‌ای (سوریه، لیبی، قطر) و طرح ایده‌هایی چون «جهان بزرگتر از پنج کشور است» (انتقاد از ساختار شورای امنیت بخاطر فقدان نمایندگان مسلمان)، خود را به عنوان نماد حق‌خواهی و دفاع از اسلام معرفی می‌کند.

باین‌حال، رویکردهای تهاجمی ترکیه در صدور هویت و ارزش‌های دینی-فرهنگی، در برخی جوامع مسلمان و ترک‌زبان نیز با واکنش منفی روبه‌رو شده است؛ تردیدها نسبت به اهداف واقعی ترکیه، شکاف تاریخی - فرهنگی و هراس از ایجاد سلطه جدید منبعث از نئوعثمانیسم، برخی پروژه‌های نفوذ نرم ترکیه را محدود ساخته است (Avatkov, ۲۰۱۹: صفحه ۳).

۳-۴. عربستان سعودی: دیپلماسی مذهبی و رقابت فرقه‌ای

در عربستان سعودی، سیاست خارجی همواره آمیخته با حفظ و تقویت جایگاه رهبری مذهبی در جهان سنی و صدور ارزش‌های وهابی - به عنوان نقطه تضاد با قدرت‌یابی ایران - بوده است (Banuazizi, ۲۰۰۵; Yaseen et al., ۲۰۲۴). دولت سعودی با تأسیس و حمایت از شبکه‌های عظیم مساجد، مدارس دینی، موسسات فرهنگی و تلاش برای تبلیغ ادبیات وهابی/سلفی، سال‌ها پروژه نفوذ ایدئولوژیک خود در سراسر جهان اسلام را پیش برده است.

مطالعات متعدد نشان می‌دهد پیوند استراتژیک حکومت سعودی با نهاد روحانیت وهابی ابزاری بوده برای هم مشروعیت‌بخشی داخلی و هم اعمال نفوذ خارجی. در رقابت با ایران، ابعاد مذهبی-فرقه‌ای به عنصر محوری نبرد قدرت بدل شده است. این وضعیت هم موجب انسجام داخلی حکومت سعودی و هم بسیج پتانسیل دیپلماسی مذهبی سعودی علیه محور مقاومت و بازیگران همسو با ایران گشته است (Banuazizi, ۲۰۰۵; Yaseen et al., ۲۰۲۴).

۴-۴. سایر بازیگران: تطبیق روندها در پاکستان، مصر و شمال آفریقا

در سایر کشورها نظیر پاکستان، تونس و الجزایر، دین - با شدت و ضعف‌های متفاوت - بر سیاست خارجی یا دست‌کم بر هویت‌سازی بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال، در پاکستان پیوند قریب به اتفاق دولت و هویت اسلامی، توجیه‌کننده حمایت از جنبش‌های اسلامی در محیط پیرامونی است (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴; Layada, ۲۰۲۰). در شمال آفریقا نیز با وجود

قرائت‌های مختلف از سکولاریسم و امتزاج دین و دولت، جنبش‌های اسلامی، احزاب دین‌گرا و نهادهای مذهبی بویژه پس از بیداری اسلامی نقش مؤثری در شکل دادن به سیاست‌های خارجی این کشورها به عهده داشته‌اند (Gouasmia & Elagguone, ۲۰۲۵). برخی دولت‌ها مانند مصر در دوره‌های خاص، با نشیب و فراز سراغ دیپلماسی دینی یا ایدئولوژیک رفته‌اند و بازیگران غیردولتی نیز با تکیه بر پیوندهای مذهبی، در سیاست خارجی منطقه دارای نقش آفرینی فزاینده شده‌اند (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴).

۵. تأثیر نقش دین بر روند صدور انقلاب اسلامی و پیامدهای منطقه‌ای

۵-۱. مبانی و اهداف صدور انقلاب اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹، گفتمان صدور انقلاب به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدل شد. این ایده با اتکا بر آموزه‌های دینی و الهیاتی، به‌ویژه اصل «امر به معروف و نهی از منکر» و حس مسئولیت جهانی شیعه نسبت به مستضعفان، در سیاست رسمی جمهوری اسلامی نهادینه شد (میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴؛ Journal of an Islamic Approach, ۲۰۲۴). رهبران ایران، از آغاز تأکید کردند که هدف صدور انقلاب، الگوسازی برای ملت‌های مظلوم و مسلمان، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، ترویج وحدت اسلامی و مقابله با نظام سلطه جهانی است. در این راستا، دین نه یک عنصر نمادین بلکه یک عامل راهبردی و جهت‌دهنده سیاست خارجی ایران شد (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴). مقاله مصطفی و احمد (۲۰۲۴) به تفصیل اشاره می‌کند که دین با فراهم‌آوری هویت جمعی و ایجاد بسترهای همبستگی فراملی بین ملت‌ها و گروه‌های هم‌کیش، امکان اعمال نفوذ و فرستادن پیام‌های سیاسی-مذهبی به جوامع هدف را رقم زده است. در این میان، مفاهیمی چون «امت اسلامی»، پیوندهای فرقه‌ای/مذهبی و اندیشه وحدت اسلامی در کانون اهداف صدور انقلاب ایران قرار گرفت و سیاست خارجی را به فراسوی مرزهای جغرافیایی منتقل ساخت (Journal of an Islamic Approach, ۲۰۲۴).

۵-۲. ابزارها و نهادهای صدور انقلاب اسلامی: نقش دین

پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌اند که سیاست صدور انقلاب اسلامی نه تنها مبتنی بر دولت رسمی، بلکه به شدت متکی بر شبکه‌ای از نهادهای دینی نیمه‌رسمی و فرهنگی است (میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴). بخشی از این شبکه‌ها شامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (به‌ویژه نیروی قدس)، مجمع جهانی اهل بیت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مؤسسات خیریه فراملی، رسانه‌های برون‌مرزی، حوزه‌های علمیه و بورس‌های آموزشی برای طلاب و دانشجویان خارجی می‌باشد. این ساختار، فرصت نادر و ماهرانه‌ای برای پیوند زدن عناصر ایمانی با دیپلماسی رسمی و غیررسمی ایجاد کرده است و هم‌زمان ظرفیت قدرت نرم و سخت ایران را افزایش داده است (Yaseen et al., ۲۰۲۴).

جنبه ارزشی این فرایند با بهره‌گیری از سمبل‌های دینی، صدور منش‌ها و ارزش‌های فکری و الگوسازی در قالب «انقلاب پویا» معرفی شده است. مصطفی و احمد (۲۰۲۴) نیز به اهمیت قدرت ایدئولوژیک و قدرت نمادین دین در بسیج گروه‌های فراملی و تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای اشاره می‌کنند و معتقدند که متغیر دینی، پیوندی حیاتی میان ملت‌ها و شبکه‌های مذهبی در منطقه برقرار می‌کند.

۳-۵. واکنش‌ها و پیامدهای منطقه‌ای سیاست صدور انقلاب اسلامی

صدور انقلاب اسلامی فصل جدیدی در رقابت‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خاورمیانه گشود. نخستین پیامد، شکل‌گیری جبهه‌های مقاومت/ائتلاف‌های غیررسمی با پیوندهای مذهبی و فرقه‌ای بود که نمونه آن را می‌توان در تشکیل محورهایی چون حزب‌الله لبنان، جنبش‌های شیعی عراق، گروه‌های حامی محور مقاومت در سوریه و یمن مشاهده کرد (Journal of an Islamic Approach, ۲۰۲۴).

از سوی دیگر، این روند با واکنش جدی قدرت‌های رقیب در منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی مواجه شد که آن نیز با تکیه بر مشروعیت دینی و بهره‌برداری گسترده از دیپلماسی مذهبی، به ترویج گفتمان وهابی و حمایت از گروه‌های همسو در منطقه پرداخت (Yaseen et al., ۲۰۲۴; Banuazizi, ۲۰۰۵). بنابراین رقابت شیعه و سنی، که در گذشته عمدتاً به سطح داخلی کشورها محدود بود، به دشمنی‌های منطقه‌ای و حتی نیابتی امتداد یافت و در منازعات خونینی از عراق و بحرین تا سوریه و یمن نمود یافت.

۴-۵. صدور ارزش‌ها و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی برای جنبش‌های منطقه

یکی از ویژگی‌های سیاست دینی ایران ترویج آموزه‌های انقلابی و الهام‌بخشی به گروه‌های اسلامی و عدالت‌محور در سطح منطقه‌ای و جهانی است. دستاورد راهبردی این رویکرد، احیای ادبیات مقاومت و احقاق حقوق ملت‌ها و اقلیت‌های مسلمان در برابر استبداد داخلی یا سلطه‌جویی خارجی بوده است (مصطفی و احمد، ۲۰۲۴). دین در این میان، پیونددهنده هویت‌ها و حامل پیام‌های ایدئولوژیک فراملی بوده و الگوهایی چون «حکومت اسلامی»، «حمایت از مظلومین»، «قیام علیه ظلم» و «اتحاد ملت‌ها» را به شبکه‌های مسلمانان منتقل کرد. این الهام‌بخشی علاوه بر شبکه‌های شیعی، بر برخی جنبش‌های سنی و عدالت‌طلب نیز اثرگذار بوده است (Yaseen et al., ۲۰۲۴).

۵-۵. موانع، چالش‌ها و تحولات جدید

در دهه‌های اخیر، صدور انقلاب اسلامی با موانع و چالش‌های مهمی مواجه شده است. از یک سو، تقابل سنت‌های مذهبی بومی و مقاومت رهبران سنتی در برخی کشورها، زمینه‌ساز محدودیت‌هایی در صدور مؤثر ارزش‌های دینی ایران بوده است. از سوی دیگر، هم‌افزایی دین و ملی‌گرایی در کشورهایی چون ترکیه (نئوعثمانیسم) یا هویت سلفی سعودی، مانع سيطرة گفتمان انقلابی ایران است

و فضای رقابتی در سیاست منطقه‌ای را افزایش می‌دهد (Avatkov, ۲۰۱۹; Banuazizi, ۲۰۰۵). علاوه بر این، فشارها و تحریم‌های فرمانطقه‌ای، تهدید امنیت نخبگان حامی ایران و موج جدید ملی‌گرایی سکولار/لیبرال در برخی جوامع، فرصت‌های صدور انقلاب را محدود ساخته است (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴).

با این وجود، با توجه به اقتضائات تحولات ارتباطی، شبکه‌ای و فراسرزمینی دنیای معاصر و پویایی جنبش‌های دینی و اجتماعی، به نظر می‌رسد صدور ارزش‌ها و گفتمان الهام‌بخش انقلاب اسلامی همچنان فضای اثرگذاری داشته باشد، حتی اگر شیوه‌ها و شدت آن تحول یافته باشد (Gevorgyan, ۲۰۲۲; Oyunsuren & Zulfayar, ۲۰۲۳; Sripati, ۲۰۰۸).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نقش دین در سیاست خارجی کشورهای کلیدی خاورمیانه و پیامدهای آن بر روند صدور انقلاب اسلامی ایران مورد تحلیل تطبیقی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان داد که برخلاف تصورات رایج درباره سکولار شدن سیاست یا بیرون نگه داشتن دین از روابط بین‌الملل، دین همچنان به عنوان یکی از مؤثرترین متغیرهای راهبردی، هویت‌ساز و مشروعیت‌بخش در سیاست خارجی اکثر بازیگران منطقه‌ای حضور فعال دارد.

در مورد ایران، با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، الگویی پدید آمد که دین را نه تنها عنصر الهی و معنوی بلکه بستر سامان‌دهی جدید نظم سیاسی و کنشگری فعال بین‌المللی قرار داد و ایده صدور انقلاب اسلامی را هم در گفتار و هم در ساختار سیاست خارجی مورد توجه قرار داد (میرابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۴؛ Journal of an Islamic Approach, ۲۰۲۴). استفاده از ظرفیت نهادهای مذهبی، قدرت نرم و ابزار شبکه‌سازی فراملی، ایران را در ایجاد عمق استراتژیک و بسیج گروه‌های همسو و همفکر در منطقه و فراتر، ممتاز ساخته است (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴; Yaseen et al., ۲۰۲۴).

از سوی مقابل، کشورهایمانند عربستان سعودی با تکیه بر گفتمان وهابی-سلفی و استفاده از ابزار دیپلماسی مذهبی، سیاست مهار و ضدیت با نفوذ ایران در منطقه را در پیش گرفتند. رقابت ایدئولوژیک میان شیعه و سنی، عملاً به شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی و قطبی‌سازی مذهبی در محیط خاورمیانه انجامید و افزایش سطح تضادها و درگیری‌های منطقه‌ای را در پی داشته است (Banuazizi, ۲۰۰۵).

تحلیل وضعیت ترکیه نیز نشان داد که این کشور طی دو دهه اخیر از چارچوب سکولار و غرب‌گرای آتاتورک به جانب ترکیبی از ملی‌گرایی، نئوعثمانیسم و اسلام‌گرایی حرکت کرده است. بر پایه تحلیل آواتکوف (۲۰۱۹)، قدرت نرم، ایجاد نهادهای فرهنگی و آموزشی، رهبری کشورهای ترک‌زبان و تلاش برای احیای شکوه دینی-تاریخی، از ارکان راهبرد ترکیه در دیپلماسی نوین دینی بوده

است. پیوند ایدئولوژیک میان ارزش‌های اسلامی و پروژه‌های ملی/فراملی باعث شده ترکیه قدرت تأثیرگذاری بیشتری در مناطق پیرامونی و جهان اسلام کسب کند، هرچند این روند با مقاومت و تردیدهایی نیز از سوی جوامع هدف مواجه شده است.

این مطالعات نشان می‌دهد که دین نه تنها منبع ایجاد هویت درونی و انسجام اجتماعی دولت‌هاست بلکه به اهرم سیاست فرامرزی، قدرت نرم و حتی ابزار رقابت ژئوپلیتیک در سطح منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است (Mustafa & Ahmad, ۲۰۲۴؛ Avatkov, ۲۰۱۹؛ Ayoob, ۲۰۰۷؛ Yaseen et al., ۲۰۲۴). به عبارت دیگر، دین هم می‌تواند زمینه‌ساز همکاری و وحدت میان ملت‌ها باشد و هم، بستر تنش، تفرقه و منازعه منطقه‌ای را فراهم کند.

پیامد کلان این روند، پویایی بیشتر سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و ایفای نقش فزاینده بازیگران مذهبی و فراملی در تعیین روندهای آتی منطقه است. با وجود برخی چالش‌ها، فشارهای بین‌المللی و محدودیت‌های داخلی، انتظار می‌رود که دین همچنان، در قالب‌های متحول‌شونده و با پیوند با ابزارهای قدرت نرم، اثرگذار باقی بماند و بازیگران اصلی منطقه نیز برای دستیابی به منافع ملی و راهبردی خود، از سرمایه‌های دینی و ایدئولوژیک بهره جویند.

توصیه آتی پژوهش آن است که برای فهم عمیق‌تر روندهای آینده، لازم است مطالعات بیشتری بر پویایی تعامل دین، فرهنگ، ملی‌گرایی و ساختار سیاست در کشورهای منطقه صورت گیرد و نقش دین در متغیرهای کلان اقتصاد و امنیت منطقه نیز تحلیل شود.

١. **Avatkov, V.** (٢٠١٩). Ideology and values in Turkey's foreign policy. *MGIMO Review of International Relations*, ١٢, ١١٣-١٢٩. <https://doi.org/10.24833/2071-8160-2019-4-67-113-129>
٢. **Avatkov, V., & Sbitneva, A.** (٢٠٢٤). Between West and Non-West – Turkey at a crossroad of geostrategic choice. *RUDN Journal of Political Science*, ٢٤, ١٣١-١٤٢. <https://doi.org/10.22363/2313-1438-2024-26-1-131-142>
٣. **Ayoob, M.** (٢٠٠٧). The many faces of political Islam: Religion and politics in the Muslim world. Chicago: University of Chicago Press.
٤. **Banuazizi, A.** (٢٠٠٥). Middle Eastern studies and the politics of intimidation. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, ٢٥. <https://doi.org/10.1215/1089201X-25-3-519>
٥. **Gevorgyan, A.** (٢٠٢٢). The Nagorno-Karabakh conflict and Iran's regional policy. *Analytical Bulletin*, ١٤, ٧٣-٨٠. <https://doi.org/10.56673/18294502-22.14-73>
٦. **Gouasmia, S., & Elaggoune, A.** (٢٠٢٥). Understanding the Middle East's centrality in US foreign policy. *Dirasat: Human and Social Sciences*, ٥٢, ٤٨٩٠. <https://doi.org/10.35516/hum.v52i3.4890>
٧. **Journal of an Islamic Approach.** (٢٠٢٤). Impacts of knowledge-based economy on trade integration between Islamic countries; Extrovert approach of resistive economy. <https://doi.org/10.30471/iee.2017.1432>
٨. **Layada, R.** (٢٠٢٠). Examining the faith-based US foreign policy of G.W. Bush in executing Middle Eastern affairs. *PEOPLE: International Journal of Social Sciences*, ٩, ٥٥٢-٥٦٧. <https://doi.org/10.20319/pijss.2020.9.552567>

۹. س. ر. میرا بر اہیمی, Fkm21@yahoo.com, & Journal of an Islamic Approach. (۲۰۲۴). Investigation of inflation response to contractionary monetary policies in Islamic banking system of Iran based on dynamic stochastic general equilibrium modeling (DSGE). <https://doi.org/10.30471/iee.2019.1589>
۱۰. **Mustafa, A., & Ahmad, R.** (۲۰۲۴). Role of religion in foreign policy decision making. *Annals of Human and Social Sciences*. [https://doi.org/10.35484/ahss.2022\(3-II\).7](https://doi.org/10.35484/ahss.2022(3-II).7)
۱۱. **Oyunsuren, S., & Zulfayar, U.** (۲۰۲۳). Mongolia's foreign policy implementation: A case study in the Middle East. *Mongolian Diaspora. Journal of Mongolian History and Culture*, ۱, ۱۲۷–۱۷۴. <https://doi.org/10.1515/modi-2021-0109>
۱۲. **Sripati, V.** (۲۰۰۸). Constitutional politics in the Middle East—With special reference to Turkey, Iraq, Iran, and Afghanistan (review). *Human Rights Quarterly*, ۳۰, ۱۰۱۴–۱۰۱۸. <https://doi.org/10.1353/hrq.0.036>
۱۳. **Yaseen, M., Ghayoor, S., Shakir, M., & Zafar, I.** (۲۰۲۴). US foreign policy: Towards Middle East (۲۰۱۸–۲۰۲۳). *Indus Journal of Social Sciences*, ۲, ۴۷۴–۴۹۳. <https://doi.org/10.59075/ijss.v2i2.314>